

📖  **نقد کتاب** رامین جهان‌پور

نگاهی به رمان «نقشبندان»

**پرداختی صمیمی، روان و بدون سکنه**



داستان از زبان اول شخص روایت می‌شود: «چه که بودم پدرم مرد، راهبان قطار بود، شب‌ها با چراغ دستی و کوله‌پشتی که از ابزار کار و غذای راهش پر بود، پای پیاده، ریل راه آهن را تا اولین ایستگاه بازدید می‌کرد.» حمید زرمنده نقاشی است که پدرش را که یک سوزن‌بان قطار بوده حین انجام وظیفه از دست داده است و بعد از مرگ پدر مسئولیت زندگی را مادرش با استخدام در یکی از ادارات شرکت راه‌آهن بر عهده می‌گیرد. مادر به زحمت او را بزرگ می‌کند و به مدرسه می‌فرستد. وقتی جنگ شروع می‌شود، حمید داوطلبانه به همراه دوستانش به جبهه می‌رود و در یکی از عملیات‌ها هنگام خشتی کردن مین هر دو دستش را از دست می‌دهد. این حادثه تأثیر منفی زیادی روی روحیات حمید می‌گذارد و از اینکه دیگر نمی‌تواند نقاشی کند دچار افسردگی شدیدی می‌شود تا اینکه مدت‌ها بعد یکی از دوستان زرمندehش به نام حبیب را می‌بیند که قبلاً والیبالیست ماهری بوده و اکنون هر دو پایش را از دست داده است اما برخلاف حمید نه تنها روحیه‌اش را از دست نداده بلکه بسیار هم به زندگی امیدوار است و مثل بقیه مردم به زندگی طبیعی‌اش ادامه می‌دهد. حمید با دیدن دوستش تحت تأثیر رفتار و اخلاق او قرار می‌گیرد و رفته‌رفته روحیه‌اش را به دست می‌آورد، او به توصیه و تشویق حبیب و مادرش دوباره نقاشی را از سر می‌گیرد، او با تمرین زیاد یاد می‌گیرد قلم نقاشی را بر دهانش بگذارد و به خاطر اینکه یاد و نام دوستان شهیدش را زنده کند، شروع به کشیدن چهره آنها می‌کند…». یکی از صحنه‌های زیبای داستان لحظه انفجار مین می‌کند. «دست دیگرم ریش‌ریش شده است. از جای خالی هر دو دستم خون با فشار بیرون می‌آید و زمین خشک را رنگ می‌کند…»(صفحهٔ ۷)

داستان از شخصیت‌پردازی مناسبی برخوردار است و به جز حبیب و حمید و مادرش شخصیت‌های فرعی دیگری هم در داستان حضور دارند و گاهی نویسنده از جاشنی عشق و عاشقی هم در داستان استفاده کرده است اما با این حال اشکالاتی جزئی هم در ساختار داستان به چشم می‌خورد. لوکیشن داستان یک شهر ساحلی در شمال ایران است که احتمالاً باید یکی از شهرهای استان گلستان باشد که در نزدیکی ریل راه‌آهن قرار دارد اما در طول داستان هیچ اشاره‌ای به محل یا شهری که بیشتر فصل‌های داستان در آنجا اتفاق می‌افتد، نکرده است. مورد دیگر اینکه در صفحه ۷۴ اتفاق از زبان نویسنده این گونه می‌خوانیم: «حبیب به کنار تختخوابش عکس‌هایی از بازی والیبالیس را چسبانده بود که در حال زدن پنهانی بود.» با اینکه نویسنده انگار بازی فوتبال را با والیبالیس اشتباه گرفته و به جای اصطلاح اسپیک یا انبساط از کلمه پنهانی استفاده کرده که اصلاً در والیبالیس کاربرد ندارد. این کتاب در ۱۲۸صفحه به نویسنده‌گی داریوش عابدی توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

📖  **سیما**

**پای واکسیناسیون و انتخابات هم به «نون خ ۴» باز شد**
پیش‌تولید فصل چهارم مجموعه تلویزیونی «نون‌خ ۴» و اواخر مرداد ماه آغاز خواهد شد و این سریال در شهر یورماه کلید می‌خورد. طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده، فصل چهارم مجموعه تلویزیونی «نون‌خ ۴» بنایت برای نوروز ۱۴۰۱ ساخته شود. بنا بر این گزارش، پیش‌تولید فصل چهارم اواخر مرداد ماه آغاز خواهد شد و این سریال در شهر یو ماه کلید می‌خورد. در حال حاضر نویسندگان مشغول نگارش قصه‌های فصل جدید هستند که گفته می‌شود در دل خود ماجراها و اتفاقات روز جامعه نظیر انتخابات و واکسیناسیون هم در آن گنجانده شده است. هنوز مشخص نیست تصویربرداری در کرمانشاه و کردستان صورت خواهد گرفت یا در لوکیشنی که حوالی تهران ساخته شده است.

📖  **سینما**

**جوان**

**روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران**

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز

مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی

سر‌مدیر: غلام‌رضا صدیقیان

آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری

قطارح میزای شیرازی، پلاک ۲۸۴

سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۵۰

روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، نامبر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴۴

توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۸۸۸۶۲۱۹۴

چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان

www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۶۲۳۵ | یکشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ | ۹ دی‌القمده ۱۴۴۷ | اذان ظهر: ۱۳:۰۶ | غروب آفتاب: ۲۰:۲۳ | ۲۰ اذانمغرب: ۰۵:۵۵ | بیمه‌شعب‌شعرع: ۰۰۱۲ | اذانصبح‌فردا: ۰۵:۰۹ | طلوع آفتاب‌فردا: ۰۵:۴۹

# لکنت «گیسو» در روند یک قصه دراماتیک

**شکست سریال نمایش خانگی گیسو بار دیگر ثابت کرد مردم برای تماشای بازی ضعیف سلبریتی‌ها تمایلی ندارند و قطعاً سریال با وجود ستاره‌های رو به افول بازیگری پر مخاطب نمی‌شود!**

یک کم‌دی شخصیت خفیف به حساب می‌آید که شاید بتواند در بعضی از لحظات جو داستان را کمیک‌کند اما میزان لمین بودن این کاراکتر برای مخاطب جوان این سریال بسیار مخرب است. دیگر بازیگرانی هم که به سریال اضافه شده‌اند آنقدر ضعیف ایفای نقش می‌کنند که انگار برای بار اول است جلوی دوربین رفته‌اند!

در سکانس‌های متعدد می‌بینیم نه تنها بازیگرانی مثل ساره بیات یا محمدرضا گلزار یا مسعود رایگان حتی قادر به دیالوگ‌گویی و ری‌اکشن‌های معمولی نیستند بلکه دیگر بازیگران مثل علیرضا زمانی‌نسب، زاده ریاضی یا سانیا سالاری قدرت بازی حداقلی هم ندارند و نمی‌توانند در ساده‌ترین سکانس‌ها بازی متقاعدکننده‌ای داشته باشند به همین جهت گیسو از لحاظ بازی دچار ضعف شدیدی است و این به دلیل عدم توانایی در انتخاب و بازی‌گیری هادی است. از سوی دیگر پس از ۱۶ قسمت همچنان گروه‌افکنی خاصی در سریال احساس نمی‌شود. حاج یونس به عنوان پدر و بزرگ خانواده به دلیل رانت‌خواری و استفاده از پول‌های کثیف خانواده‌اش را وارد مخممه کرده و خودش فراری شده؛ یک پدر ایرانی بیچاره و بدعاقبت؛ پدری که در قسمت اول به دنبال هوا و هوس خودش بوده و حالا در این قسمت برای اینکه به پلیس جواب پس ندهد، خانواده‌اش را گرفتار کرده است.

ماجرای سهیل و پگاه هم اوج زندگی شبه‌مدیرتی‌های است که آقای کارگردان همیشه این سبک زندگی را می‌پسندد. رابطه یک مرد متأهل با یک زن مجرد که تأکید روی این کلیشه و رفتار غلط می‌تواند تخریب‌کننده باشد اما آنچه از سرشکل این سریال مشخص است، برداشت کلیشه‌ای از سریال‌های ترکی‌های است.

رابطه‌های نافرجام، عشق‌های توخالی و استفاده از زندگی لاکچری و سفر فرشی در تمامی آثار هادی به چشم می‌آید و انگار می‌خواهد طبقه متوسط جامعه را لگنداند و زندگی اشرافی را که چارچوب و استاندارد مشخصی هم ندارد بر سر مخاطبش بزند اما این را اضافه کنید که آدم‌های سریال گیسو همه یی‌هووت و بی‌انگیزه هستند.

به رغم اینکه زر و سهیل و پیمان برای ساخت تیزر تبلیغاتی به آن رستوران رفته‌اند اما ما چیزی از کار آنها نمی‌بینیم و مسئله عشق و عاشقی رضا و سهیل بیشتر به چشم می‌آید، پیمان هم به عنوان یک کاراکتر سطحی با دیالوگ‌هایش مزه‌پرانی می‌کند. دکتر نگار زنان است اما انگار خودش مشکل‌حل جان روانی دارد و جالب‌تر از آن اینکه او را در موقعیت طبابت نمی‌بینیم.

اساساً سریال گیسو بر اساس یکسری موقعیت‌های سطحی و کلیشه‌ای شکل گرفته است که حتی برای مخاطب عام هم قابل تحمل نیست. مطمئناً این سریال به دلیل عدم تسلط کارگردان از نظر چیداشدنی تکراری و کلیشه‌ای و اجرای بساز و بفروشی آسیب دیده است و این را به یاد داشته باشیم که حضور یک سلبریتی نمی‌تواند سریال را پر مخاطب کند، مردم به دنبال قصه جذاب هستند نه سلبریتی‌ای با چشم آبی و بازوهای تورم!

📖  **کتاب**

**طی مراسمی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب بغداد**

## ترجمه عربی زندگینامه حاج‌قاسم سلیمانی رونمایی شد

از آن ویژگی‌هایی است که در احادیث و روایات دین به آن اشاره شده است که اگر وجود نداشته باشد، فرد در جهت راستی و درستی قرار ندارد. اسم کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» اشاره دارد به امر نترسیدن به واسطه ترس از خداوند تبارک و تعالی و این ویژگی خاص و منحصر‌به‌فرد سردار حاج قاسم سلیمانی بود.

فلاح قریشی در ادامه عنوان کرد: حاج‌قاسم سلیمانی پروژه مکتب امام خمینی(ره) بود و انقلاب اسلامی بخش جدانشدنی حاج‌قاسم بود. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی به بعد، حاج‌قاسم سلیمانی سراز امام‌خمینی(ره) می‌شود و در تمام حالات و مقاطع با انقلاب اسلامی همراه بوده است. این کتاب تمام آنچه حاج‌قاسم سلیمانی بود را نشان نمی‌دهد اما بخش‌هایی در آن که گوشه‌هایی از روح و جان حاج‌قاسم را نشان می‌دهد است، عرضه کرده و به مخاطب نشان می‌دهد.

📖  **حکمت**

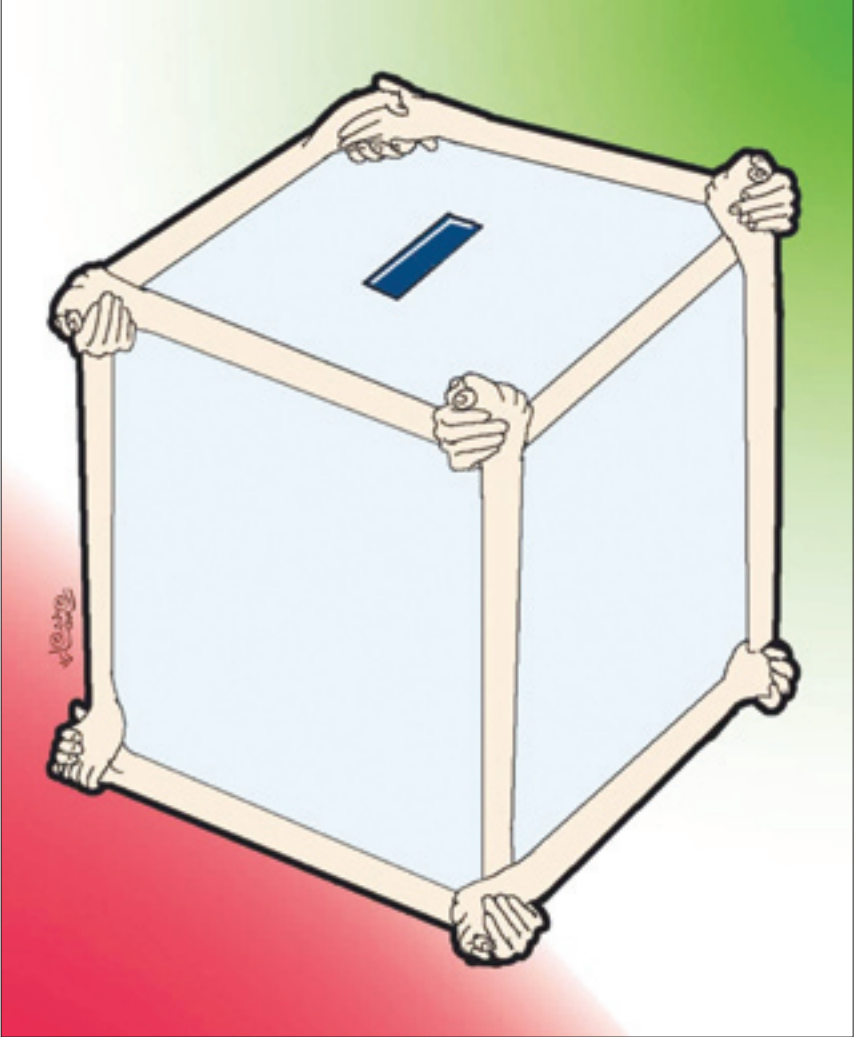
**امام حسن مجتبی(ع):**

**مصیبت‌ها، کلید اجر و پاداش**

**هستند.**

**(نزه‌النظر و تنبیه‌الخاطر)**

📖  **نما | حسین کشنکار**



📖  **گزارش**

**خاطرات کیانیان از آبگوشت‌خوری با فرح‌بخش**

و کار با حاتمی‌کیا وقتی فکر می‌کرد او به درد بازی در «اژانس شیشه‌ای» نمی‌خورد

## مادرم رفت نزد امام رضا(ع) و نذر کرد بچه‌دار شود



«رضا کیانیان» نویسنده، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون از چگونگی بازیگر شدنش تا آبگوشت خوردن با محمدحسین فرح‌بخش و نیسن‌یدن سلیقه سینمایی‌اش، فیلسوف خواندنش توسط ابراهیم حاتمی‌کیا به خاطر مقالات ژورنالیستی‌اش و پیشنهاد بازی در فیلم «هامون» دار یوش مهرجویی و «سلطان» مسعود کیمیایی صحبت‌های جالبی را مطرح کرده است. به گزارش «جوان» رضا کیانیان در گفت‌وگویی با موزه سینما بایان اینکه ۲۹ خرداد ۱۳۲۰ متولد شده است، گفت: متولد تهران هستم اما در مشهد بزرگ شدم، زیرا در یک سالگی با خانواده به مشهد رفتیم. مادرم مدت‌ها بچه‌دار نمی‌شد تا اینکه به امام‌سزاده داوود(ع) می‌روند، دعا می‌کنند و برادر بزرگم داوود که ۹ سال با من تفاوت سنی دارد به دنیا می‌آید. بعد از چند سال برای دوباره بچه‌دار شدن به مشهد می‌روند و نذری می‌کنند که اگر بچه‌دار شدند برای ادامه زندگی به مشهد می‌روند که من به آنجا آمدم و اسمم را رضا گذاشتند. مادرم می‌گفت قرار بود اسم من را دانیال بگذارند به دلیل اینکه اسم برادرم داوود بود اما به خاطر نذران‌رضا گذاشتند.

وی با اشاره به اینکه از یک سالگی به مشهد رفته و پدرش در آنجا محارث شده است، ادامه داد: در مشهد برادرم کارگردان می‌گفت اگر تو بگذارم می‌گویند برادرش را گذاشته و من به او می‌گفتم بگویند، من خیلی بهتر بازی می‌کنم. وی با بیان اینکه قرار بود در فیلم «هامون» حضور داشته باشد، عنوان کرد: یادم می‌آید در دوره‌ای زنده‌باد عزت‌الله انتظامی برای داریوش مهرجویی بازیگر انتخاب می‌کرد و برای نقش علی‌عابدینی در فیلم هامون من را معرفی کرده بود. مهرجویی به همراه انتظامی به پشت صحنه تئاتر «می‌سی‌سی» می‌زنده‌باد حمید سمندریان آمده بودند و بازی من را آنجا دید بودند. انتظامی پیش زنده‌یاد سمندریان رفته بود و درباره من و اینکه چه کسی هستم از او سؤال کرد. بعد با من تماس گرفتند، به دفتر داریوش مهرجویی رفتم و با او صحبت کوتاهی داشتیم، به من گفت در تئاتر که دیدمت، قدرت بلندی بود اما الآن قدرت کوتاه است و من را نپذیرفت و من خیلی حالم بد شد (با خنده).

وی با بیان اینکه هیچ وقت بیسن خودش و دیگران دیوار

📖  **موسیقی**

خواستاره علی رهبری از رئیس‌جمهور آینده

### در موسیقی هم انقلاب کنید!



متأسفانه هیچ چیز سر جای خودش نیست، وضع هنرستان‌های موسیقی، صدا و سیما و دانشگاه هنر بسیار اسفناک است، چرا باید اینچور باشد، مادامی که بودجه‌شان نسبت به قیل هم بهتر شده است. علی رهبری، آهنگساز و رهبر ارکسترهای معروف جهان که دلی پر از دولت رو به پایان روحانی دارد، با بیان این مطلب خواسته‌های خود از رئیس‌جمهور آینده را مطرح کرد و به فارس گفت: من از رئیس‌جمهور آینده تقاضا دارم ببینند در دوره‌های آقای خاتمی، آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی چه اشتباهی کرده‌اند که این آب گل آلودتر شده است. اینکه همان گروه از اول امور را به دست گرفتند و متأسفانه حتی در دوران آقای احمدی‌نژاد باز هم تمام اختیارات به آنها واگذار شد. در دوره آقای روحانی هم که تبلیغ کرده بودند که می‌خواهند موسیقی راسر و سامان بدهند، ارکستر سمفونیک را تقویت کنند، باز هم با همان گروه در قالب شورا و هیئت‌امنا کار کردند و اگر شما هم بخواهید از همین سیستم و همین افراد استفاده کنید، باز هم اوضاع بدتر خواهد شد.

وی ادامه داد: یک گروه مافیایی حدود ۱۰ نفری در تمام این سال‌ها تمام اختیاراتی را که رئیس‌جمهور و وزیر در حوزه موسیقی دارند از دستشان گرفته‌اند و تصمیمات بزرگ را آنها اتخاذ می‌کنند. حالا این مسئله به کنار، چیزی که بیشتر ناراحت‌کننده است اینکه این افراد سطح بسیار پایینی از نظر موسیقی دارند و موسیقی را در سطح همان خودشان و دوستانشان نگه داشته‌اند و نکته دیگر اینکه بودجه‌ای که خیلی

همان‌بالا نیست و متوسط است همان را هم تقریباً بین دوستان و آشنایان خود تقسیم می‌کنند، بنابراین آقای رئیس‌جمهور آینده، شما خواهید دید که زندگی این ۱۰ نفر و چند تن از دوستانشان بسیار عالی است و حتی از اروپا هم بالاتر است ولی بقیه هنرمندان موسیقی ایران اوضاع خوبی ندارند و از این پروژه‌ها و بودجه‌ها و فعالیت سازنده بی‌نصیب هستند.

این هنر مند عرصه موسیقی در ادامه گفت: من پس از مدتی متوجه‌شدم آب موسیقی به شدت گل آلود است و موسیقیدانان حتی اگر در سطح بالایی هم باشند، دارند در این آب گل آلود زندگی می‌کنند. پیگیری کردم و متوجه شدم بدترین اخلاق آشنا و فامیل‌بازی بر موسیقی ایران حاکم است. متأسفانه هیچ چیز سر جای خودش نیست. وضع هنرستان‌های موسیقی، در صدا و سیما و دانشگاه هنر بسیار اسفناک است. چرا باید اینچور باشد، مادامی که بودجه‌شان نسبت به قیل هم بهتر شده است. متعقدم رئیس‌جمهور آینده باید در موسیقی انقلاب کند.